گفت‌وگو با دکتر امان‌الهی، قوم‌شناس که در پاییز ۱۳۵۶ وقوع انقلاب اسلامی را پیش‌بینی کرد

روحانیون با زبان مردم صحبت می‌کردند

احسان هوشمند

عکس: رئوفه رستمی، شرق

دکتر «سکندر امان‌الهی»، از استادان برجسته انسان‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی کشور و استاد پیشین دانشگاه شیراز با سابقه تدریس و پژوهش در برخی از دانشگاه‌های برجسته دنیا، ازجمله دانشگاه هاروارد و برخی از کشورهای اروپایی و شرقی، ازجمله ژاپن، صاحب تألیفاتی با اهمیت درباره لُرشناسی و قوم‌شناسی در ایران هستند. گفت‌وگو با این استاد درباره علم انسان‌شناسی فرهنگی و نیز نقش دین در جامعه امروز ایران حاوی نکات بدیعی است.

آقای دکتر، در حوزه مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی فرهنگی و در حوزه سیاست هم یعنی زندگی انسانی بشر تغییر می‌کند؟

بله، همان‌گونه که گفته شد، جامعه از ابعاد گوناگونی تشکیل شده؛ مانند: نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام دینی و نظام اجتماعی. انسان‌شناسی تمام اینها را بررسی می‌کند. چنان‌که برای مثال جامعه فعلی ایران، جامعه صد سال پیش یا ۲۰۰ سال پیش نیست، یک جامعه جدیدی است. حالا نکته مهم این است که این جامعه جدید، رفتار امروز را می‌خواهد، علم امروز را می‌خواهد، نگرش امروز را می‌خواهد که اگر خارج از این باشد، جامعه با مشکل روبه‌رو می‌شود. اکنون نمی‌توانید وضعیت گذشته را به جامعه فعلی ایران تعمیم دهید؛ چون در تضاد است.

آقای دکتر، برهمین‌اساس مشهور است در دهه ۵۰ شما در کلاس‌هایتان پیش‌بینی می‌کردید ساختار سیاسی موجود کشور، نمی‌تواند ادامه یابد. حتی من از استادان شنیدم و در مطلبی از آقای دکتر سعید کیاکجوری خواندم که جناب‌عالی در کلاس درس «مردمان و فرهنگی‌های خاورمیانه» گفته بودید ساختار حکومت‌های خاورمیانه در حال دگرگونی است. یکی از دانشجویان شما به نام کیاکجوری می‌پرسد ایران چطور؟ و شما آن‌موقع پیش‌بینی کردید با توجه به وضع موجود، احتمالا در ایران روحانیون به قدرت می‌رسند.

نگفتم احتمالا حرفم قطعی بود. نمی‌گویم علم غیب دارم؛ ولی من اعتقاد داشتم که دقیقا این اتفاق خواهد افتاد.

چطور شد به این نتیجه رسیدید؟

دلیل داشت. می‌دانید آمریکایی‌ها مصدق را که تلاش کرده بود حکومت مردمی یا دمکراسی در ایران برقرار کند، سرنگون کردند و شاه که رفته بود را برگرداندند. از آن زمان شاه یواش‌یواش دیکتاتور شد؛ یعنی سلطنتی استبدادی ایجاد کرد و بعد دستور داد تمام احزاب را منحل کنند. یکی از اشتباهات شاه این بود که به جای اینکه اجازه دهد احزاب فعال بشوند، حزب رستاخیز را تأسیس کرد و گفت یا قبولش کنید، یا بروید بیرون یا بروید زندان. خودش قانون را زیر پا گذاشت. احزاب را تعطیل کرد و یک حزب فرمایشی به نام رستاخیز تأسیس شد که بین مردم پایگاهی نداشت. برای یک جامعه مدرن احزاب لازم است.

چرا؟ نقش آنها چیست؟

یکی اینکه احزاب تشکل دارند، روزنامه دارند، سخنرانی دارند و مهم‌تر از همه اینها، شخصیت سیاسی پا می‌گیرد. وقتی احزاب هستند، قدرت هم پخش می‌شود. احزاب این را می‌گویند که باید در چارچوب قانون کار کرد. احزاب نمایندگان مردم هستند. نمایندگان مردم از طریق احزاب مشخص می‌شوند. مردم هستند که به صورت حزب متشکل می‌شوند و وقتی متشکل بشوند، قدرت دارند. شاه نمی‌خواست مردم قدرت داشته باشند و به صورت حزب درآیند. وقتی حزب نیست می‌توان به‌سادگی با تک‌تک آنها برخورد کرد.

به جز حزب چه ویژگی‌هایی نظام سیاسی شاه را به سمت تصلب بیشتر، به سمت بسته‌شدن، به سمت دیکتاتوری بیشتر، سوق داد؟ فرمودید که جامعه را تک‌حزبی کردند احزاب را نگذاشتند. شاخص‌های دیگر آن چه بود؟

شاخص دیگر آن سانسورکردن روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی بود.

برای اینکه روزنامه‌ها اگر آزاد باشند، واقعیت‌ها را می‌گویند؛ واقعیت‌ها را که بگویند، هرکسی می‌ترسد که خلاف نکند. ولی وقتی می‌دانند جای امنی هست و کسی نمی‌تواند درباره‌اش بنویسد؛ اما یک دفعه برملا می‌شود.

شما منظورتان از آزادی، قطعا آزادی قانون‌مند است؟

بله، در چارچوب قانون؛ نه اینکه هرکسی هر کاری دلش خواست بکند. فرح آمده بود لرستان؛ در آن منطقه آبشار قشنگی هست در قسمت طاف و نوژیان، فرح را به یک شهر پیش‌ساخته برده بودند فرح هم فکر کرده بود لرستان آباد شده، به خودش زحمت نداده بود که سوار هلیکوپتر شود، برود از روستاها دیدن کند. مثل من که مانند درویش کوه‌به‌کوه می‌گشتم، تحقیق می‌کردم بفهمم که اوضاع جامعه چطور است، در روزنامه‌ها کسی جرئت نکرد این مطالب را بنویسد. هویدا آمده بود دانشکده مهندسی، سالش یادم نیست، شروع کرد به صحبت‌کردن. نوبت من که رسید دست بلند کردم، گفتم آقای نخست‌وزیر سؤال من از شما این است، این همه کالا وارد می‌کنید (برای اینکه متأسفانه پول نفتی بود که به‌جای‌اینکه بیایند کارخانه‌ای درست کنند، به‌جای‌اینکه کشور را توسعه دهند، واردات واردات واردات) بعد گفتم شما همه چیز وارد می‌کنید کلفت فیلیپینی چرا؟ بعد دستور داد جلوی من، آن‌موقع نمایندگان روزنامه اطلاعات و کیهان بودند، گفت این مطلب را درج نکنید. یعنی حرف من را جلوی خودم آقای نخست‌وزیر سانسور کردند و بعد هم این‌جوری جواب دادند: می‌توانیم! من هم با تمسخر گفتم آره الان می‌توانید. آقای هویدا اگر کارش درست بود، یک استاد دانشگاه سؤال کرده می‌بایست جوابش را درست بدهد، جواب را با تجزیه‌وتحلیل علمی بگوید نه اینکه بگوید حرفش را سانسور کنید و بعد هم با این لحن بی‌تربیتانه بگوید می‌توانیم.

دیگر چه، نیروهای سیاسی آیا اجازه فعالیت داشتند؟

وقتی که نیروهای احزاب نبودند، نیروهای سیاسی زیرزمینی فعال شدند و اینجا بود که شما چریک‌های فدایی و دیگر جریان‌های چریکی را داشتید، مسلحانه زیر زمین فعال شدند.

آقای دکتر علاوه‌بر حوزه سیاسی به نظر می‌آید در حوزه فرهنگی هم اتفاقاتی رخ داد که از یک طرف راه را بسته از طرف دیگر شمار تحصیل‌کرده‌ها هم بالا می‌رفت.

دقیقا، عرض کردم مسئولان یک نظام باید شرایط دنیای روز را درک کنند. از یک طرف این فشارها را آوردند از طرف دیگر، در دانشگاه‌ها تحصیل‌کرده‌ها در حال گسترش بودند، ارتباط با دنیای خارج به‌شدت زیاد شده و آگاهی بالا رفته بود و وقتی این‌طور شد فقط با زور می‌توان حکومت کرد که آن زور هم مدتی دوام می‌آورد.

با این اوصاف، شما می‌فرمایید از یک طرف ساختار سیاسی مخالفان را حذف می‌کرد، مطبوعات نبود، احزاب سیاسی نبودند، از طرفی دیگر وضعیت اجتماعی جامعه تحصیل‌کرده که روزبه‌روز تحصیل‌کرده‌ها و دانشجویانش بیشتر می‌شوند، انتظاراتشان بالا می‌رود، با این اوصاف چطور شما پیش‌بینی کردید در آن فضای سال ۵۶ روحانیان سرکار می‌آیند، چرا نگفتید مثلا گروه دیگری روی کار می‌آیند؟ چه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی‌ای برای روحانیان فراهم بود که شما توانستید تحلیل کنید احتمالا که نه، شما قطعا فرمودید روحانیان جانشین رژیم پهلوی خواهند شد؟

من بین مردم در حرکت بودم و پرس‌وجو می‌کردم؛ یعنی اطلاعاتی در دستم بود درباره جامعه ایران و راجع به تاریخ اجتماعی هم مطالعه داشتم. آن‌موقع به این نتیجه رسیدم تنها گروهی که بتواند جمعیت میلیونی به خیابان‌ها بیاورد روحانیان بودند؛ به چند دلیل: یکی اینکه مسئله دین مطرح است. دین در جامعه ما ریشه دارد، اسلام هم به‌گونه‌ای است که تمام ابعاد زندگی را دربر می‌گیرد و متولی این موضوع روحانیان هستند. وقتی که روحانیان هستند؛ یعنی شما هرجا بروید، مردم به‌هرحال نماز می‌خوانند، به آخرت اعتقاد دارند؛ پدیده‌ای بود که روحانیان متولی‌اش بودند. دوم، روحانیان بنا به این وضعیت دینی که صحبت کردیم و در تمام ابعاد زندگی دخالت دارند، در تمام نقاط ایران پراکنده‌اند، از ده‌کوره تا شهر کوچک و در شهر بزرگ تهران در تمام مناطق پراکنده بودند و تشکیلات غیررسمی داشتند. یک شبکه وسیع سراسر ایران را می‌پوشاند، تشکیلاتش هم غیررسمی بود، شما صد روحانی را هم اعدام می‌کردید مانند حزب توده نبود سرانش را بگیری منحل شود، از این گذشته اینها با زبان مردم صحبت می‌کنند، به‌طور ساده‌تری مسائل را با مردم در میان می‌گذارند که مردم بفهمند. یکی دیگر از مسائل، موضوع مرجع تقلید است که شیخ انصاری در دزفول گویا در زمان قاجار اگر اشتباه نکنم این موضوع را پیشنهاد کردند که هر مسلمان شیعه باید با یک روحانی مرتبط باشد، این موضوع باعث شد بین مردم و روحانیان یک ارتباط تنگاتنگ به وجود بیاید که در هرجا هرکس پیرو یک روحانی باشد بنابراین روحانیان شبکه عظیمی درست کردند که می‌توانست از طریق فتوا حرفش نفوذ داشته باشد، وقتی هم فتوا دادند دیگر حرف آخر را می‌زنند و باید اجرا شود، زیرا این صحبت خدا و قرآن به شمار می‌آمد؛ بنابراین نفوذ روحانیون گسترش یافت، یکی هم مسجد بود که سنگر به شمار می‌رفت؛ اگر به مسجد حمله می‌شد، به خانه خدا حمله شده بود، بعد هم روحانیون مذهبی در عزاداری‌های مذهبی (مناسک) فعال بودند. از یک طرف تلفن و ضبط صوت آمده بود و این باعث شد به سرعت بتوانند با هم ارتباط برقرار کنند. من به این نتیجه رسیدم که تنها گروهی که بتواند حکومت شاه را عوض کند، روحانیان هستند، بسیاری از مردم فکر کردند توده‌ای‌ها، حزب توده، جبهه ملی یا چریک‌ها به قدرت می‌رسند. و این احزاب هم فکر می‌کردند روحانیان وسیله هستند پشتِ‌سر روحانیان افتادند، فکر کردند روحانی می‌رود جلو و بعد شاه که سقوط کرد، اینها روحانیان را کنار می‌گذارند. من یادم می‌آید با یک دانشجوی پزشکی که با توده‌ای‌ها بسیار مرتبط بود بحث کردم، گفت ما مانند موریانه این روحانیان را از پا درمی‌آوریم! گفتم هنوز نمی‌فهمی، خیلی خوب برو جلو؛ بنابراین جبهه ملی، چریک‌ها، توده‌ای‌ها، روشنفکران حمایت می‌کردند، زیرا همه فکرشان این بود: شاه که سقوط کند روحانیان را کنار می‌گذاریم؛ بنابراین تحلیل من براین‌اساس بود که آن‌موقع سر کلاسمان دکتر کیاکجوری که آن سؤال را پرسید، گفتم به نظر من (الان خوشبختانه دیدید مدرک آن هست، امضا هم کرده، عکسش را هم گذاشته که این حرفی نیست که من از خودم زده باشم) من به این نتیجه رسیدم که شاه سقوط می‌کند و بعد روحانیان در بین مردم پایگاه داشتند و دارند، برای مثال مردم آن‌موقع می‌گفتند روحانی که دنبال قدرت نیست، روحانی که ثروت نمی‌خواهد، روحانی از دنیا گذشته است و فقط برای خدا و قرآن کار می‌کند، روحانیان پایگاه محکمی بین مردم داشتند و این بود که اعتقاد شدید به روحانیان داشتند؛ بنابراین روحانیان و فقط روحانیان بودند که من به آقای کیاکجوری گفتم یک موج شروع می‌شود و بعد شاه سقوط می‌کند و به حساب چریک‌ها هم می‌رسند که حرفم درست از آب درآمد.

مردم آن‌موقع می‌گفتند روحانی که دنبال قدرت نیست، روحانی که ثروت نمی‌خواهد، روحانی از دنیا گذشته است و فقط برای خدا و قرآن کار می‌کند، روحانیان پایگاه محکمی بین مردم داشتند و این بود که اعتقاد شدید به روحانیان داشتند؛ بنابراین روحانیان و فقط روحانیان بودند که من به آقای کیاکجوری گفتم یک موج شروع می‌شود و بعد شاه سقوط می‌کند و به حساب چریک‌ها هم می‌رسند که حرفم درست از آب درآمد

خیلی جالب است؛ یعنی در یک سال قبل از انقلاب، دانش انسان‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی است که دکتر سکندر امان‌الهی را رهنمون می‌کند که با این تحلیل به جامعه ایران نگاه کند و پیش‌بینی به‌قدرت‌رسیدن روحانیان را مطرح کند.

بله، اگر این علم نبود، من هم مانند بقیه بودم، من که علم غیب ندارم؛ این علم من است که توانایی و توانمندی را شکر خدا به من داده که می‌توانم جامعه را تجزیه و تحلیل کنم و نمی‌گویم صد درصد این خواهد بود؛ اما آن چیزی که این تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد، مطرح می‌کنم.

آقای دکتر به تفاوتی هم اشاره کردید تحولات روستاها، شهرها، طوایف و عشایر در سده گذشته کاملا زیر نظر داشته و جای‌جای ایران را گشته است، آقای دکتر درباره این نوع مطالعه هم توضیح دهید که به فهم مطالعات نظری چه کمکی می‌کند و بفرمایید مطالعات میدانی چه اهمیتی دارد؟

بله، شاید برایتان جالب باشد، حتی هنگامی که در مقطع دبیرستان بودم- الان دفترچه‌ام را دارم- اشعار لری این چیزها را جمع می‌کردم برمی‌گردم مثلا ۱۳۳۵ که آن دفترچه‌ها را من الان هم دارم از پیرمردان، پیرزنان، آداب‌ورسوم را می‌پرسیدم، بعد موقعی که آمدم دانشگاه شیراز، سال ۱۳۵۳، شور و شوق و اشتیاقی که داشتم و همچنین کنجکاوی‌ای که در من بود، باعث شد من این بیابان‌ها، کوه‌ها، روستاها، شهرها را زیر پا بگذارم؛ یکی هم تجربه شخصی من؛ من هم زندگی عشایری را تجربه کردم، هم زندگی ده‌نشینی را، هم زندگی در شهر کوچک خرم‌آباد و هم زندگی در شهر پیشرفته هیوستون و بوستون را تجربه کرده‌ام. اینها در مجموع باعث شد من کارهای تحقیقات میدانی را انجام دهم. یکی از اهداف تحقیقات میدانی این است؛ یافته‌هایی که به دست می‌آید، در نظریه‌پردازی و نظریه‌های جدید، نظریه‌های متفاوت یا متنوع مورد استفاده قرار گیرند. خوشبختانه این هم یکی از دستاوردهای این کار تحقیقات میدانی بود که من سخت در آن فعال بودم و عمرم را گذاشتم برای این مسائل، به جای اینکه راحت زیر کولر بخوابم.

یکی دیگر از شانس‌های آقای دکتر امان‌الهی یا شاید هم تلاش خودتان، تجربه گفت‌وگو، رفاقت، همکاری و گاه بحث با استادان صاحب‌نام در دنیاست. شما به جز ریچارد فرای که مشهور عام و خاص است و با شما در ارتباط بودند، با چه دسته از متفکران انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی در دنیا ارتباط داشتید؟

بله، فرانک هول کسی است که ثابت کرده در لرستان ۴۰ هزار سال پیش انسان زندگی می‌کرده است و بعد چطور ده‌نشینی در لرستان شروع شده، ایشان استاد راهنمای تز من بودند. من خوشبختانه با انسان‌شناسان بسیاری در اروپا و آمریکا صحبت می‌کردم و این کمکی به من بود. مخصوصا رفتن من به دانشگاه هاروارد؛ این دانشگاه شاید برایتان جالب باشد؛ حدود ۲۰ یا ۳۰ کتابخانه دارد، کتابخانه انسان‌شناسی دانشگاه هاروارد حدود دومیلیون‌ونیم کتاب دارد، موزه پیبادی وابسته به دانشگاه، بخش انسان‌شناسی دانشگاه هاروارد شش‌طبقه است، چهار یا پنج برابر موزه ایران باستان. یعنی شما وقتی از این موزه می‌روید پایین، سنگواره‌های انسان‌های پنج میلیون سال پیش را که یک انسان کوچک است، در آنجا می‌بینید. همان‌طور که می‌روید بالا، تکامل جسمی انسان را می‌بینید و بعد هم‌زمان شیوه زندگی‌شان را هم همان‌جا نشان می‌دهند؛ یعنی شما حرکت که می‌کنید، از سه میلیون سال تا حالا کم‌کم تحولات جسمی و فرهنگی انسان را می‌بینید. یکی از خوشبختی‌های من این است که در این دانشگاه شماره یک دنیا پایگاه دارم و کمااینکه در آن نامه‌ای که رئیس دانشکده ادبیات و علوم نوشته، می‌نویسد: «مایه خشنودی و افتخار ماست که به هاروارد برمی‌گردید»، خوشبختانه هم برای خودم و هم برای کشورم نام خیلی خوبی در آن دانشگاه باقی گذاشتم. در یکی از سخنرانی‌هایم مرحوم پرفسور فرای که من را معرفی کرد، گفت: پرفسور امان‌الهی یک دایره‌المعارف متحرک است، خدا را شکر! ما ادعایی هم نداریم.

ماجرای تلاش شما برای یافتن ادمونز چیست؟

این هم داستانش جالب است! ادمونز در سال ۱۹۱۷ حدود ۹۰ سال پیش به لرستان آمده، ایشان کنسول انگلیسی بود در دزفول. انگلیسی‌ها هدفشان این بود که خلیج‌فارس متصل شود به تهران که بتوانند از طریق لرستان کالاهای انگلیسی را منتقل کنند به تهران و ادمونز با حدود چند هزار بار قاطر از کالاهای انگلیسی آمد که آنها را ببرد تهران، لرها در وسط راه غارتش کردند، بعد که برگشت انگلستان، سال ۱۹۲۲ مقاله‌ای در یک مجله جغرافیایی نوشته و مشتی توهین کرده بود به لرها؛ گفته بود اینها ابن‌الوقت هستند، اصلا قابل‌اعتماد نیستند و چه هستند؛ هنگامی که من در سال ۱۳۵۱ در دانشگاه رایس دانشجوی دکترا بودم، این مقاله را خواندم و به‌شدت ناراحت شدم.

یعنی ۵۰ سال بعد از آن تاریخ؟

بله، ۵۰ سال بعد از آن تاریخ؛ احسنت؛ این مقاله را خواندم و خیلی ناراحت شدم، در کتابی با عنوان who is who که مشخصات افراد برجسته را دارد، آدرس و تلفنشان را هم دارد، گشتم و موفق شدم آدرس ادمونز را پیدا کنم. نامه‌ای نوشتم به ادمونز که من دانشجوی لرستانی هستم، در رشته انسان‌شناسی دوره دکترا و چون تزم راجع به تغییر و تحولات در لرستان است، مقاله عالمانه شما را مطالعه کردم و چون شما دانش وسیعی درباره لرستان دارید، می‌خواهم اجازه بدهید بیایم با شما گفت‌وگویی داشته باشم. بعدا نامه‌ای برای من فرستاد و آدرس منزلش را داده بود که... .

و شما آمریکا بودید و ادمونز انگلستان بود؟

بله، ادمونز در انگلستان بود، من در تگزاس بودم. ترتیبی شد که من پرواز کردم و رفتم به لندن و از لندن تا خانه‌اش یک ساعت با قطار طول کشید. پیدایش کردم، خیلی قشنگ فارسی حرف می‌زد، خانمش هم بود. ناهار مفصلی هم برایمان درست کرده بود. بعد آرام آرام که صحبت می‌کردیم گفت نمی‌توانم باور کنم که یک لرستانی در دانشگاه رایس مشغول گذراندن دوره دکتراست، گفت امان‌الهی ناراحت نشوی، هضم این مطلب که لرستان این‌طور پیشرفت کرده، سخت است، گفتم من هم گِله کوچکی از شما دارم. گفت چه شده است، گفتم شما این همه فحش به ما دادید؛ به لرها، مگر لرها سرمایه‌دار بودند که گفتید حریص هستند؟ لرها چیزی نداشتند، لرها که به مملکت شما نیامده بودند که این‌جوری به ما توهین کردید. گفت آن موقع اولا من جوان بودم، دوما حوادثی که اتفاق افتاد باعث شد من آن مطالب را بگویم ولی الان قلبا از شما و لرستانی‌ها عذرخواهی می‌کنم.

یعنی بعد از ۵۰ سال شما ادمونز را وادار کردید از مقاله ۵۰ سال پیش خودش پوزش بخواهد؟

بله، به غرور لری‌ام برخورده بود، بعد دیگر روابطمان خیلی دوستانه شد. یادداشت‌های محرمانه‌اش را که چاپ نشده بود برایم آورد، با تعداد زیادی عکس؛ نمی‌دانم ۵۰ یا ۶۰ سال قبل اینها را گرفته بود؛ عکس‌ها را گذاشت گفت هر کدام را که دوست داری انتخاب کن؛ من تعدادی را انتخاب کردم، بعد گفت آن یادداشت‌های محرمانه را هم ببر برای خودت، آنها را بعد با تعدادی عکس برای من فرستاد. سال گذشته آقای سلطانی ترجمه آن یادداشت‌ها- البته قبلا یک بار چاپ شده بود- را با پنج، شش قطعه عکس با نامه‌هایی که بین ادمونز و من ردوبدل شده بود، با عنوان «یادداشت‌های ادمونز درباره لرستان» به اسم انتشارات آروند چاپ کرده که الان کتاب خوشبختانه موجود است و آن نامه‌ها و عکس‌ها در آن کتاب هست.

زندگی نامه

زندگی یک سکندر

سکندر امان‌الهی در ۱۳۴۳ از لرستان به آمریکا رفت. ابتدا در دانشگاه بالتیمور به تحصیل پرداخت و سپس از دانشگاه مارلون لیسانس جامعه‌شناسی گرفت و بعد فوق‌لیسانس را در رشته انسان‌شناسی فرهنگی از دانشگاه مریلند که نزدیک واشنگتن است و دکترا را از دانشگاه رایس که یکی از ۱۰ دانشگاه برجسته آمریکاست دریافت کرد. بلافاصله در سال ۱۳۵۳ به دانشگاه شیراز آمد و از سال ۱۳۵۳ تا زمان بازنشستگی زودهنگام و پیش از موعدش در ۱۳۸۳، در دانشگاه شیراز مشغول تدریس و تحقیق بود. حدود هشت سال به عنوان دانشمند مدعو، استاد مدعو، در دانشگاه هاروارد تدریس و قسمت زیادی از عمرش را به تحقیق پرداخت. امان‌الهی از سیستان‌وبلوچستان تا کردستان را گشته و بسیاری از شب‌ها تک‌وتنها در یک چادر انفرادی در بیابان‌ها خوابیده است که نتیجه آن، جمع‌آوری اطلاعات وسیعی درباره ایران است. او تألیفات زیادی هم دارد؛ به‌ویژه مقاله‌های انگلیسی، از کتاب‌های فارسی او می‌توان به کوچ‌نشینی در ایران، قوم لر، تأثیر فرهنگ بر انسان و طبیعت اشاره کرد. همچنین موسیقی و خنیاگری از زمان هخامنشی تا سقوط پهلوی، ترجمه یادداشت‌های ادمونز و از انتشارات آرون (در تهران) به همراه تعداد زیادی کتاب و مقاله از دیگر آثار اوست.

او مدتی در دانشگاه لندن، دانشگاه آرهوس دانمارک، دانشگاه برگن نروژ و دو مرتبه دانشکده دیتا بونکا ژاپن میهمان بوده است. زندگی او و در این مدت وقف مملکت و دانشجویانش شده است. وقتی او در دانشگاه شیراز بوده، سپرده بود دانشجویانی که وضع مالی‌شان خوب نیست، به او معرفی شوند و او تا جایی که می‌توانست به آنها کمک

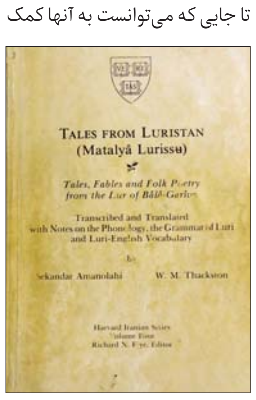
TALES FROM LURISTAN
(Matalyâ Lurissu)
Tales, Fables and Folk Poetry from the Lur of Bâlâ-Garive
Transcribed and Translated with Notes on the Phonology, the Grammar of Luri and Luri-English Vocabulary
by
Sekandar Amanolahi W. M. Thackston
Harvard Iranian Series
Volume Four
Richard N. Frye, Editor

مالی و فکری می‌کرد. درحال‌حاضر نیز مشغول تأسیس بنیاد خیریه‌ای برای کمک به دانشجویان نیازمند است. الان کتابخانه‌ای با حدود هفت هزار جلد کتاب دارد و از نظر قیمت نمی‌شود روی آن قیمت گذاشت. او این کتابخانه را وقف دانشگاه لرستان کرده و بعد اموالش را که شامل یک‌سری عتیقه‌جات است جمع کرده و وسایل زندگی‌اش که بعضی اوقات چیزهای خیلی قشنگی است، اینها را هم می‌خواهد به صورت یک موزه در لرستان دربیاورد. بقیه اموالش هم با هماهنگی همسرش وقف آن بنیاد خیریه می‌شود. البته مبلغی از این پول را فردی از او وام گرفته که کارهای حقوقی‌اش هنوز به جایی نرسیده، البته پرداخت می‌شود. ان‌شاءالله با دریافت این پول آن بنیاد را تشکیل می‌دهد که سالانه به ۲۰ تا ۳۰ تا دانشجو کمک مالی کند. اوچند ماه پیش هم که هاروارد بود، کتابی به زبان انگلیسی با عنوان «نقش دین در ایران معاصر» نگاشته است. کتاب بسیار مفصل و جالبی است. امیدوار است بتواند آن را ترجمه کند. متن کتاب را به چند نفر از استادهای آنجا داده است بخوانند و نظرشان را بدهند که ان‌شاءالله ترتیب چاپ آن را بدهند بعد از این یک کتاب است درباره نظریه‌های انسان‌شناسی فرهنگی که یک فصل از آن باقی مانده است. این فصل را تمام کند، یک‌سری کتاب‌های دیگر است که اگر عمری باشد دوست دارد تاریخ اجتماعی ایران را بنویسد و تعداد دیگری کار. این زندگی سکندر امان‌الهی است.

یک مفهوم

داستان تولد یک کتاب

سکندر امان‌الهی را می‌توان یکی از مهم‌ترین متخصصان عشایر ایرانی در دنیا دانست. شاید یکی از مهم‌ترین آثار او درباره قوم لر و پراکندگی آن در ایران یا کوچ‌نشینی در ایران که به زبان فارسی منتشر شده کتاب افسانه‌های لری یا داستان‌های لرستان است که در هاروارد منتشر شده است. این داستان تولد این کتاب‌ها از زبان خود اوست.

حدود ۱۹۸۵ برای اولین‌بار به دانشگاه هاروارد به‌عنوان دانشمند مدعو دعوت شدم همراه خودم تعدادی نوار به زبان لری از داستان‌ها، اشعار رزمی، سرمویه‌های مربوط به مرگ‌ومیر، اشعار عروسی، طنز و... برده بودم. آنجا با یکی از استادهای دانشگاه هاروارد به نام تکستون که زبان عربی و فارسی تدریس می‌کرد، صحبت کردم که همکاری کند این گنجینه را ترجمه و چاپ کنیم. ایشان گفتند من زبان لری بلد نیستم. گفتم مشکلی ندارد، من زبان لری یادت می‌دهم. من چهار ماه تلاش کردم زبان لری را به این پرفسور آموزش دادم. چهار ماه به او درس دادم. پرفسور تکستون خیلی استعدادش در یادگیری زبان لری خوب بود. آدم بااستعدادی بود. یک‌بار از ایشان پرسیدم حالت چطور است، گفت: شکتم. به زبان لری، یعنی خسته هستم. بله، به هر صورت نشستیم. ما این مجموعه را ترجمه کردیم به زبان انگلیسی و این مجموعه به صورت کتاب به‌عنوان افسانه‌های لرستان (TALES FROM LURSTAN) در دانشگاه هاروارد آماده چاپ شد. مرحوم پرفسور ریچارد فرای هم مقدمه‌ای برای آن نوشته است. در آخرش هم واژه‌نامه لری- انگلیسی آمده است، با خلاصه‌ای از دستور لری به زبان انگلیسی. این کتاب چاپ شد. هنوز کتاب به زبان لری، انگلیسی است و به فارسی ترجمه نشده است. الان بعد از ۳۰ سال اگر شما به اینترنت مراجعه کنید می‌بینید در اروپا، آمریکا و ژاپن این کتاب بارها تبلیغ شده است. مقالاتی هم در چند جا منتشر شده و خیلی هم از آن نقل‌قول شده است. عده‌ای معتقدند از نظر قوم‌شناسی، دین‌شناسی، زبان‌شناسی و آداب و رسوم مرجع بسیار جالبی است و مخصوصا این داستان‌ها و متل‌های لری- داستان‌های لری- برای مخاطب خارج از کشور فوق‌العاده جذاب است. این کتاب‌ها هنوز بعد از ۳۰ سال زنده‌اند و خوب! در کتابی با عنوان «تأثیر فرهنگ بر انسان و طبیعت: پیدایش شیوه زیست انسانی و پیامدهای آن»، به طور مفصل درباره انسان‌شناسی، تقسیماتش و هدف آن توضیح داده‌ام. انسان‌شناسی هدف اصلی‌اش این است که انسان و ماهیت انسان را بشناسد. انسان‌شناسی معتقد است که برای شناخت انسان باید فرهنگ هر جامعه را بررسی کرد، فرهنگ در علم انسان‌شناسی معنی وسیعی دارد و تمام دستاوردهای انسان دربر می‌گیرد. انسان‌شناسان برای بررسی یک جامعه و ابعاد جامعه از جمله شیوه معیشت یعنی اقتصاد، نظام سیاسی، نظام اجتماعی، دینی، آداب و رسوم، تغذیه، موسیقی، سرگرمی، لباس و تمام ابعاد زندگی انسان و ارتباط اینها را با هم بررسی می‌کنند تا رفتار اعضای جامعه را درک کنند، پس انسان‌شناسی برای شناخت ماهیت کامل انسان به بررسی شیوه زندگی یا فرهنگ هر جامعه و مقایسه این جوامع می‌پردازد. بنابراین انسان‌شناسی از یک طرف جامعه را بررسی می‌کند که انسان‌های آن جامعه را بشناسد و از طرفی تمام جوامع انسانی را مقایسه می‌کند که در نهایت این نوع انسان ماهیتش چیست. یکی از چندین شاخه انسان‌شناسی، شاخه انسان‌شناسی فرهنگی است که جوامع را بررسی می‌کند و دیگری دیرینه‌شناسی است که گذشته انسان را، سنگواره‌ها را بررسی می‌کند، شاخه دیگر زبان‌شناسی است که زبان‌ها را بررسی می‌کند، خلاصه انسان‌شناسی بسیار وسیع است که من در آن کتاب تا جایی که توانستم آن را بررسی کردم.و به‌نوعی هم تحولات را بررسی می‌کند و هم پیش‌بینی آینده را می‌کند. واقعیتی است که شیوه زندگی انسان با شیوه زیست جانوری (زندگی جانوران) تفاوت اساسی دارد جانوران شیوه زندگی‌شان براساس وضعیت طبیعی جسمشان مشخص می‌شود که ذاتی است؛ یعنی اکتسابی نیست چنان‌که جانوران تولید غذا نمی‌کنند و آنهایی که تولید می‌کنند از طریق جسم تولید می‌کنند مثل زنبورعسل، مثل گاو که شیر می‌دهد و بقیه هم که غذایشان را از طریق شکار یا با استفاده از نباتات به دست می‌آورند، ولی انسان حدود سه‌میلیون سال پیش آن شیوه زیست جانوری را تغییر داد و شیوه زیست انسانی را جایگزین کرد. شیوه زیست انسانی یعنی اینکه انسان زندگی را خودش می‌سازد و این همان چیزی است که فرهنگی می‌خوانیم که از طریق آموزش از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. شیوه زندگی موجودات دیگر ارثی است، چنان‌که برای مثال یک گربه به دنیا می‌آید بعد از مدتی روی پای خودش می‌ایستد و آموزش پیچیده‌ای هم نیاز ندارد، از وقتی که این شیوه زیست انسانی یا فرهنگ شروع شد، انسان زندگی خودش را می‌سازد چنان‌که ابتدا با ساختن چند ابزار سنگی شروع شد و به‌تدریج در نتیجه اختراعات، نوآوری‌ها مرتبا در حال پیشرفت و پیچیده‌ترشدن و پیچیده‌ترشدن است. برگردید به ۱۲هزار سال پیش؛ همه انسان‌ها شکارچی و بی‌سواد هستند، ۱۲هزار سال پیش زندگی کشاورزی و دامداری در معدود نقاطی از دنیا از جمله در لرستان شروع شد، به اهلی‌کردن حیوانات و نباتات، یکجانشینی، کشاورزی و دامداری از ضروریات پیدایش تمدن است. حدود شش‌هزار سال پیش تمدن شروع می‌شود که شامل تشکیل دولت، اختراع خط، مخصوصا شهرنشینی و تنوع در فعالیت‌هاست. هرچه که به زمان حال بیاییم، ابزارها و آن چیزهایی که انسان به کار می‌برد، متنوع‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند. انقلاب صنعتی که شروع شد، مایه تأسف است با آنکه مدت‌ها خاورمیانه و ایران پیشگام علوم بوده‌اند، بااین‌حال به دلایلی از قافله علم عقب مانده‌اند و به مرحله انقلاب صنعتی قرن هجدهم نرسیدند، انقلاب صنعتی باعث شد که اروپاییان با ساختن ماشین و ابزارهای جدید که نیرویشان خیلی بیشتر از نیروی انسانی بود، از دیگر جوامع پیشی بگیرند. همین لحظه، هزاران لابراتوار، دانشگاه و مراکز مختلف مشغول تحقیق هستند و طبیعی است این اختراعات و نوآوری‌ها زندگی انسان را تغییر می‌دهند، شما الان اگر در یک جایی بنشینی می‌بینی جوان‌ها همه‌اش سرشان درتبلت است. ماهواره می‌بیند، از طریق اینترنت به سراسر دنیا وصل است. من در یکی از کلاس‌ها گفتم اگر شما ۷۰، ۸۰ سال پیش می‌گفتید که من نامه می‌نویسم بدون قلم، بدون کاغذ و با یک دکمه این نامه را می‌فرستم کسی قبول نمی‌کرد. می‌گفتند آقا این دیوانه است. یا اگر در زمان زندیه می‌گفتیم که یک زمانی پرنده‌ای (منظور هواپیما است) می‌آید که بی‌جان است ولی پرواز می‌کند، آن‌هم با ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفر که از آنها پذیرایی می‌شود، آیا نمی‌گفتند آن فرد دیوانه است. ویلسون، یکی از مأموران انگلیسی، در سال ۱۹۱۱ آمده بود لرستان در مجلسی گفته بود ما یک وسیله داریم (منظورش قطار بود) که شما می‌توانید تمام وسایل و دام‌هایتان را در آن جای دهید و فاصله بین دزفول و خرم‌آباد را که شما هشت‌روزه طی می‌کنید دوساعته آن را طی می‌کند. اینها هم پرسیده بودند این موجود چندتا دست و پا دارد؟ گفته بود دست‌وپا ندارد. گفته بودند خب پروبال چه دارد؟ گفته بود پروبال هم ندارد. گفته بود اصلا جان هم ندارد! یک مشت فحش داده بودند ،منظورش قطار بود. درصورتی‌که قطار هنوز به لرستان نیامده بود. زندگی امروز ما به دلیل پیچیدگی آن، با زندگی ۵۰، ۶۰، ۷۰ سال گذشته فرق می‌کند.